

نقش نهادها در توسعه کارآفرینی

نویسندگان: حمید پاداش*

علی نیکونسبتی**

چکیده

هدف این مقاله، بررسی رابطه نهادها و کارآفرینی با تأکید بر آرای داگلاس نورث و نظریه پردازان مهم کارآفرینی مانند بامول و کرزنز است. از منظر رویکرد نهادگرا، محیطی که اقتصاد را شکل می‌دهد، بر پویایی‌های کارآفرینی در درون هر کشور اثر می‌گذارد. این محیط از طریق وابستگی‌های متقابل بین توسعه اقتصادی و نهادها شناخته می‌شود. کارآفرینان عاملان اصلی تغییر هستند که به محرک‌های جافتاده در چارچوب نهادی واکنش نشان می‌دهند. سازمان‌ها انعکاس‌دهنده فرصت‌هایی هستند که نهادها ایجاد می‌کنند. تحول نهادی، حاصل تعامل میان سازمان‌ها و نهادهاست. هزینه‌های تعیین و تنفیذ قراردادهای، و هزینه‌های کسب اطلاعات درباره شرایط بازار، بر کیفیت نهادها اثر می‌گذارد و کیفیت نهادها نیز

فعالیت کارآفرینی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. نتایج بررسی‌های محققان، نشان می‌دهد که نظریه نهادی داگلاس نورث در تبیین نهادی نظریه‌پردازان کارآفرینی بازنمود یافته و از این طریق، رویکرد نهادی به کارآفرینی، در ادبیات اخیر کارآفرینی گسترش یافته است.

واژگان کلیدی: نهادها، توسعه، کارآفرینی، نورث.

۱. مقدمه

در علم اقتصاد، در پژوهش درباره کارآفرینی، مدل‌های تئوریک مهمی وجود دارد. آثار پیشگامان اولیه کارآفرینی، به‌ویژه جوزف شومپیتر (۱۹۳۴، ۱۹۵۰)، فرانک نایت (۱۹۷۱) و ایزرائیل کرزنر (۱۹۷۳)، نه تنها نمونه‌های مهمی از تحقیقات گسترده تئوری اقتصادی را نشان می‌دهند، بلکه در همان حال، بنیادهای ضروری برای اکثر تئوری‌های کارآفرینی را نیز فراهم می‌کنند. علاوه‌براین، در چند دهه گذشته، توسعه علم اقتصاد به شکل‌گیری مدل‌های رسمی جدید و جالب توجهی از کارآفرینی نیز منجر شده است (آدرش^۱، ۲۰۰۷؛ آدرش و توریک^۲، ۲۰۰۱).

بسیاری از اقتصاددانان بر اهمیت مکانیسم کارآفرینی برای توسعه از طریق اشتغال، نوآوری و رفاه تأکید کرده‌اند. شومپیتر (۱۹۳۴)، آکس و آدرش^۳ (۱۹۸۸)، و نکرس^۴ و توریک (۱۹۹۹) و بامول^۵ (۲۰۰۲) هر یک به نحوی آثار کارآفرینی بر متغیرهای اقتصاد توسعه را نشان داده‌اند.

پویایی‌های کارآفرینی با توجه به زمینه نهادی و سطح توسعه می‌توانند به‌طور وسیعی متفاوت باشند. در گرایش به سوی کارآفرینی نیز تفاوت‌های قابل توجهی میان کشورها وجود دارد (آتو، ۲۰۰۷). ماهیت و ساختار فعالیت‌های کارآفرینی در بین کشورهای مختلف نیز متفاوت است.

محیطی که اقتصاد را شکل می‌دهد، بر پویایی‌های کارآفرینی در درون هر کشور اثر می‌گذارد.

-
1. Audretsch
 2. Thurik
 3. Acs and Audretsch
 4. Wennekers
 5. Baumol

این محیط از طریق وابستگی‌های متقابل بین توسعه اقتصادی و نهادها شناخته می‌شود که بر سایر مشخصات مانند کیفیت حکمرانی، دسترسی به سرمایه و سایر منابع، و ادراکات کارآفرینان اثر می‌گذارد. نهادها تعیین‌کننده‌های اساسی رفتار اقتصادی (نورث، ۱۹۹۰) و مبادلات اقتصادی (ویلیامسون، ۱۹۹۸) هستند و می‌توانند آثار مستقیم و غیرمستقیمی بر عرضه و تقاضای کارآفرینان بگذارند.

فهم رابطه کارآفرینی، توسعه اقتصادی و نهادها به دو دلیل اهمیت دارد؛ اولاً، جامعه بین‌الملل توسعه، آموخته است که رویکرد "یک اندازه برای همه مناسب است"،^۱ دیگر مؤثر نیست (ایسترلی^۲، ۲۰۰۱). ثانیاً، اهمیت اقتصادی کارآفرین و سیاست‌های کارآفرینی، در سال‌های اخیر بسیار گسترش یافته است. از دو دلیل فوق، چنین برداشت می‌شود که سیاست عمومی باید بر حسب پویایی‌های کارآفرینی و توسعه اقتصادی، شرایط نهادی محلی و متغیرهای زمینه‌محور اتخاذ شود (آکس، دسای و هسلز^۳، ۲۰۰۸).

در این مقاله، هدف آن است که رابطه نهادها و کارآفرینی تبیین و تحلیل شود. برای این منظور، نقش نهادها در توسعه اقتصادی و کارآفرینی، با تأکید بر آرای داگلاس نورث مورد بررسی قرار می‌گیرد. سؤال مقاله حاضر، این است که نهادها و کیفیت نهادی، چگونه بر فعالیت‌های کارآفرینی و توسعه آنها اثر می‌گذارند؟ تمرکز اصلی مقاله، بر آرای نورث و مقایسه اندیشه‌های وی با تئوری-پردازان کارآفرینی خواهد بود.

۲. نقد تئوری نئوکلاسیک در تبیین کارآفرینی

بر طبق نظریه اقتصادی نئوکلاسیک، کارآفرینی باید از منظر فردگرایانه تحلیل شود. در واقع، عامل اقتصادی است که تصمیم می‌گیرد به فعالیت‌های کارآفرینانه رو آورد یا به نوع دیگری از فعالیت‌های درآمدزا^۴ بپردازد. این عقلانیت فردی است که تخصیص نهاده‌ها میان فعالیت‌های مختلف را در مواجهه با قید بودجه یا یک فرصت محیطی مشخص تعیین می‌کند. بنابراین، مدل

-
1. One-Size- Fits- All Approach
 2. Easterly
 3. Desai and Hessesl
 4. Wage-Earning Activities

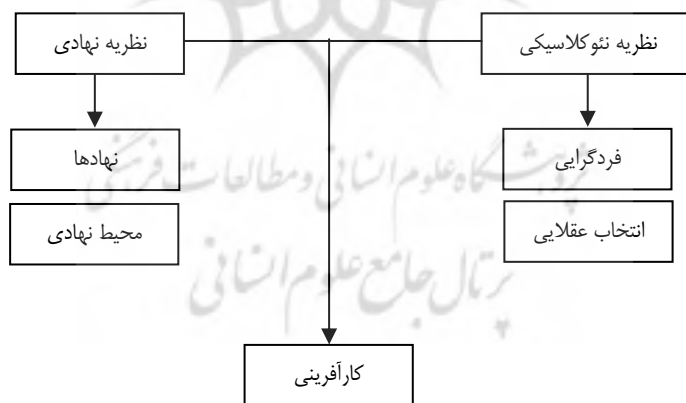
انتخاب نیروی کار^۱ می‌تواند کارآفرینی را تبیین کند. همچنین، ریسک‌گریزی در تصمیم‌گیری کارآفرین نقش دارد. به‌طور نمونه، اییگون و اوون^۲ (۱۹۹۸) وضعیتی را مدل‌سازی می‌کنند که در آن، انباشت مهارت‌های کارآفرینانه و سایر مهارت‌های حرفه‌ای نمی‌تواند به‌طور همزمان انجام شود (هر چند هر دو عناصر تابع تولید کل هستند). تا آنجایی که کارآفرینی یک فعالیت ریسکی است، و تا وقتی که آلترناتیوهای خوب و مطمئن‌تر در دسترس هستند، عاملان کمتر تمایل دارند کارآفرینی کنند. مدل کیلستروم و لافونت^۳ (۱۹۷۹) با مدل اییگون و اوون متفاوت است؛ در این مدل، تحت شرایط تعادل عمومی با فرض حداکثرسازی مطلوبیت انتظاری توسط عاملان، گفته می‌شود عاملانی که کمتر ریسک‌گریز هستند، به کارآفرینی تمایل دارند. نکته‌ای که باید مورد توجه قرار داد، این است که کیفیت نهادها در این باره نقش اساسی دارد. به‌طور نمونه، طبق نظر هایک (۱۹۴۵)، اگر "قیمت‌ها" اطلاعات دقیقی را درباره کمیابی "محصولات" مختلف ارائه ندهند، آنگاه تخصیص منابع درست نخواهد بود. بدیهی است که این تحلیل می‌تواند تا مسأله تخصیص فعالیت کارآفرینانه یا به‌طور کلی تخصیص نیروی کار گسترش یابد. در همان زمان، ارزیابی‌ها و ادراکات ریسک نیز تحت تأثیر کیفیت نهادی قرار می‌گیرد؛ اقتصادی که چارچوب نهادی آن، آزادی اقتصادی عاملان را تضمین نمی‌کند، به یک معنای عینی، به ریسکی بودن گرایش دارد و بار دیگر، تخصیص منابع تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، مواردی یافت می‌شود که در آنها عوامل نهادی در کارآفرینی نقش تعیین‌کننده دارند.

در واقع، تا زمانی که روابط اقتصادی در حوزه‌ای برقرار می‌شوند که هزینه‌های معاملاتی مهم هستند، معناداری متغیرهای نهادی در تصمیم‌گیری برای اشتغال به فعالیت‌های کارآفرینانه، اهمیت خواهند داشت. نورث (۱۹۹۰) معتقد است هزینه‌های تعیین و تنفیذ قراردادهای، و هزینه‌های کسب اطلاعات درباره شرایط متغیر بازار، بر کیفیت نهادها اثر می‌گذارد و کیفیت نهادها نیز از این طریق فعالیت کارآفرینی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. بامول (۱۹۹۰) بر این موضوع تأکید کرد؛ کار بامول یکی از اولین کارهایی بود که در آن استدلال کرد تفاوت‌ها در کارآفرینی، نتیجه تفاوت در عناصر

1. Model of Labour Choice
 2. Iyigun and Owen
 3. Kihlstrom and Laffont

نهادی کشورها یا مناطق است. نقطه آغاز کار بامول، جهان جذاب تساوی‌گرایانه است که در آن استعدادهای کارآفرینی، به‌طور یکسانی بین مردم توزیع می‌شود، اما چنین استعدادی تحت شرایط نهادی معین تنها محرک رشد اقتصادی است. هنگامی که ساختار انگیزشی یک اقتصاد، عاملان اقتصادی را به سوی فعالیت‌های نامولد (رانت‌جویانه) سوق می‌دهد، می‌توان انتظار داشت که عاملان آن را مناسب بدانند. در جهانی که بیشترین قیمت‌ها به فعالیت‌های نامولد تعلق دارد، سطح کارآفرینی مولد الزاماً کمتر خواهد بود. بوتکه و کوین^۱ (۲۰۰۳) مشاهده کرده‌اند که کارآفرینی خود‌گویای رژیم‌های نهادی متفاوت است و اینکه چنین اظهاراتی با توسعه اقتصادی سازگار است. همان‌طور که بوتکه و کوین (۲۰۰۶) یادآوری می‌کنند، اقتصاددانان در همین اواخر به نقش نهادها در اثرگذاری بر رفتار کارآفرینانه توجه کرده‌اند و قبلاً چنین رویکردی سابقه نداشته است.

به‌طور خلاصه، به نظر محققان، سهم نهادها در تبیین کارآفرینی را می‌توان در نمودار (۱) نمایش داد؛ طبق نظریه نئوکلاسیکی، توسعه کارآفرینی با اتکا به عناصر فردگرایی و انتخاب عقلایی نیروی کار پدید می‌آید. در نظریه نهادی که نهادها (مانند حقوق مالکیت) و محیط نهادی (مانند نظام سیاسی) دو مؤلفه تحلیلی آن هستند، انتخاب فردی و عقلانیت فردی کارآفرینان در یک چارچوب نهادی تعیین می‌شود.



نمودار (۱): رویکرد نهادی به تبیین کارآفرینی

۳. نهادها و کارآفرینی از نظر داگلاس نورث

قریب به پنجاه سال است که نورث در مقالات گوناگون به بررسی تاریخ اقتصادی، عملکرد اقتصادی و تأثیر نهادها بر عملکرد اقتصادی اشاره می‌کند و در نهایت، در سال ۱۹۹۳، بنیاد نوبل به دلیل «انجام پژوهش جدید در تاریخ اقتصادی از طریق کاربرد نظریه و روش‌های کمی به منظور توضیح تغییرات اقتصادی و نهادی»، جایزه نوبل اقتصاد را به وی اعطا کرد.^۱ نگاهی به آثار اولیه نورث، اشاره محدود وی به نهادها را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که در مقاله‌ای در سال ۱۹۵۵، با عنوان "نظریه مکان و رشد اقتصادی منطقه‌ای"^۲، چندان درباره نهادها بحث نمی‌کند. اما به تدریج، توجه وی به نهادها بیشتر شد؛ نورث در مقاله‌ای^۳ که در سال ۱۹۷۱ تألیف کرد، به دلیل بی‌توجهی به نهادها در تحقیقات تاریخی و نیز فروض نئوکلاسیکی (اطلاعات کامل و مبادله بدون هزینه) انتقاداتی را بیان می‌کند. به اعتقاد وی، «تاریخ‌نگاران اقتصادی بر تغییرات تکنولوژیک به عنوان منبع رشد تأکید می‌کنند، اما توسعه ترتیبات نهادی، مهمترین منبع تاریخی پیشرفت در کارآمدی تولید و بازارهای عوامل است» (نورث، ۱۹۷۱: ۱۱۹). نورث در سایر مقالاتش درباره تاریخ اقتصادی نیز درباره نهادها (نورث، ۱۹۷۸) دولت و تأثیر آن بر هزینه‌ها (نورث، ۱۹۸۴) بحث می‌کند و ضمن تقسیم‌بندی متغیرهای ایجادکننده هزینه مبادله به چهار گروه از عوامل (نورث، ۱۹۸۴: ۲۵۷) به‌طور خاص به حقوق مالکیت، قوانین و دولت توجه می‌کند. توجهی که در واقع، زمینه‌ساز تأکید بیشتر وی بر نهاد شد و در مقاله بعدیش با عنوان "نهادها، هزینه مبادله و رشد اقتصادی"^۴ (نورث، ۱۹۸۷) تبلور یافت. در نهایت، وی در مقاله‌ای به نام "نهادها"^۵ در سال ۱۹۹۱، به‌طور جامع‌تر نقش نهادها را مورد بررسی قرار داد. همان‌طور که خود نورث بیان می‌کند: «اقتصاددانان با توجه به محدودیت‌های داده شده، به تحلیل عملکرد اقتصادی علاقمند هستند. در مقابل، اقتصاددانان تاریخی این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهند که این محدودیت‌ها چگونه در طول زمان تغییر می‌کنند» (نورث، ۱۹۸۴: ۲۵۵). ظاهراً همین توجه به محدودیت‌ها بود که در نهایت، باعث شد وی به تبیین تحولات بر طبق نهادها

1. Available on: http://nobelprize.org/nobel_prizes/economics/laureates/1993
2. Location Theory and Regional Economic Growth
3. Institutional Change and Economic Growth
4. Institution, Transaction Cost and Economic Growth
5. Institutions

بپردازد و تغییرات نهادی را عامل اصلی تحولات اقتصادی و اجتماعی بداند.

نورث در بیشتر آثارش به دنبال ارائه تبیینی از تحولات جوامع است. وی در این باره می‌نویسد «توصیف تغییر جوامع، به تنهایی کافی نیست و باید بیشتر تلاش کنیم تا نیروهای اساسی را بیابیم که این فرایند تغییر را شکل می‌دهند» (نورث، ۲۰۰۵: ۱۳). وی در مقاله دیگری یادآور می‌شود: «دلیل شکست چه بوده است و از آن مهم‌تر، چرا اصلاح آنها بسیار مشکل می‌باشد؟ برای پاسخ به این سؤالات، توضیح ما باید حاوی تجزیه و تحلیلی باشد که نشان دهد برای دستیابی به منافع حاصل از کاربرد تکنولوژی مدرن، نیازهای نهادی لازم کدام هستند» (نورث، ۲۰۰۰: ۲۲). وی بر این اساس، نهادها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

اما وجه متمایز آثار نورث، تبیین کاملی است که درباره شکل‌گیری نهادها بیان می‌کند و برای بحث ما نیز بسیار مفید است. وی بحث درباره نهادها را از موضوع نااطمینانی آغاز می‌کند. نورث معتقد است انسان‌ها نهادها را به منظور کاهش نااطمینانی در مبادلات بشری ایجاد می‌کنند (نورث، ۲۰۰۰: ۱۹). به اعتقاد وی، «هر فردی زندگی را با نااطمینانی فراگیر آغاز می‌کند. این نااطمینانی اولیه، با آموزش دو نوع از تجربیات کاهش می‌یابد که از محیط پیرامونی فیزیکی و محیط زبانی فرهنگی-اجتماعی حاصل می‌شوند» (نورث، ۲۰۰۵: ۱۵). یادگیری اولیه، ساختاری را برای تفسیر پیام‌های گوناگون دریافت شده توسط حواس توسعه می‌دهد، ساختاری که چارچوب اولیه آن ژنتیکی است، اما ساختار ثانویه آن، حاصل دو نوع آموزشی است که اشاره کردیم. وی سپس به چارچوبی اشاره می‌کند که برای سازماندهی ادراک ما و حفظ نتایج تحلیلی، از اوایل کودکی ایجاد شده است و تکامل می‌یابد (نورث، ۲۰۰۵: ۲۵). برای درک بهتر این چارچوب، نورث از اصطلاح *مدل‌های ذهنی*^۱ استفاده می‌کند: «ما مدل‌های ذهنی را برای تبیین و تفسیر محیط می‌سازیم»، مدل‌هایی که بازخورد تجربیات جدید، آن را تقویت یا اصلاح می‌کند (نورث، ۲۰۰۵: ۲۵). نورث و همکارانش تبیین بسیار خوبی از مدل‌های ذهنی را در مقاله "یادگیری، نهادها و عملکرد اقتصادی" (نورث، ناتزاولوینس و شریق^۲، ۲۰۰۴) بیان کردند. وی قبلاً در مقاله‌ای با نام "مدل‌های ذهنی مشترک: ایدئولوژی و

1. Mental Models
2. Nantzavinos and Sharig

نهادها^۱ (۱۹۹۴) مدل‌های ذهنی و ارتباط آن با تغییرات نهادی را مورد بررسی قرار می‌دهد و در مقاله ارائه شده به منظور دریافت جایزه نوبل و چند مقاله دیگر نیز این مباحث را بیان کرده است. به اعتقاد وی، ذهن، مدل‌های ذهنی مختلفی را برای توصیف محیط پیرامون و حل مشکلات پیشنهاد می‌کند. هنگامی که پاسخ‌های محیطی، در بیشتر اوقات مدل ذهنی یکسانی را تأیید می‌کنند، آن تا اندازه‌ای تثبیت می‌شود. نورث این مدل ذهنی نسبتاً تبلور یافته را "باور"^۲ و بهم‌پیوستگی باورها^۳ (که می‌توانند استوار یا بی‌ثبات باشند) را "سیستم باورها"^۴ می‌نامد. سیستم باورها، در گذشته، فرد را برای بقا در محیط پیرامونش توانا می‌ساخت. سیستم باورها با سیستم انگیزشی^۵ مرتبط بود و تقریباً در برابر تغییرات ناگهانی مقاوم است (نورث، نانتزاوونیس و شریق، ۲۰۰۴: ۷۶). اما موضوع مهم، زمانی مطرح است که مشکلات بر طبق مدل‌های ذهنی موجود حل نمی‌شوند؛ در این حالت، ذهن مدل‌های جدیدی را برای حل مشکل پیشنهاد می‌کند (همان، ۷۶).

به نظر نورث، رابطه نزدیکی میان مدل‌های ذهنی، سیستم باورها و نهادها وجود دارد؛ نهادها از سیستم باورها نشأت می‌گیرند (نورث، ۲۰۰۵: ۴۸). «سیستم باورها، بازنمایی داخلی چشم‌انداز انسانی را ماندگار می‌کند. نهادها ساختارهایی هستند که انسان‌ها بر این چشم‌انداز تحمیل می‌کنند تا محصول مورد علاقه خود را به دست آورند. بنابراین، سیستم باورها بازنمایی داخلی و نهادها، بروز خارجی این بازنمایی هستند»^۶ (نورث، ۲۰۰۵: ۴۹). در این میان، سازمان‌ها نقش مهمی دارند؛ به اعتقاد نورث، یادگیری مشترک در سازمان‌ها اتفاق می‌افتد (همان، ۷۷) و تکامل مدل‌های ذهنی نیز در ارتباط با اهداف سازمان‌هاست (همان، ۷۷).

در نهایت، نورث بیان می‌کند «نهادها قراردادهای ابداع شده انسانی هستند که کنش‌های متقابل انسانی را ساختارمند می‌کنند». آنها از قوانین رسمی (مانند قانون اساسی)، قوانین غیررسمی (مانند

1. Shared Mental Models: Ideologies and Institutions
2. Belief
3. Interconnection of Beliefs
4. Belief System
5. Motivational System

۶ نورث در برخی مقالات، با تساهل از عنوان مدل‌های ذهنی مشترک به جای سیستم باورها استفاده می‌کند و معتقد است که نهادها تبلور مدل‌های ذهنی مشترک هستند (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۳). ولی در این مقاله برای جلوگیری از تشتت، از همان اصطلاح سیستم باورها استفاده می‌کنیم.

ارزش‌های رفتاری و عرف) و خصوصیات اجرایی آنها تشکیل شده‌اند (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۰).
 به اعتقاد نورث، میان نهادها و سازمان‌ها تفاوت وجود دارد؛ اگر نهادها را قواعد بازی تلقی کنیم، سازمان‌ها بازیکنان خواهند بود (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۱ و نورث، ۲۰۰۰: ۲۳). «سازمان‌ها از مجموعه‌ای از افراد تشکیل شده‌اند که حول هدف مشترکی برای رسیدن به اهداف معینی متحد گشته‌اند». سازمان‌ها شاکله‌های^۱ سیاسی (بازیگران سیاسی، سناتورها، شورای شهر، هیأت‌های نظارت‌کننده) شاکله‌های اقتصادی (شرکت‌ها، اتحادیه تجاری، مزارع فامیلی، شرکت‌های تعاونی)، شاکله‌های اجتماعی (کلیساها، کلوب‌ها، انجمن‌های ورزشی) و شاکله‌های آموزشی (مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش شغلی) را شامل می‌شوند. سازمان‌ها انعکاس‌دهنده فرصت‌هایی هستند که نهادها ایجاد می‌کنند؛ «اگر چارچوب نهادی برای دزدی و فعالیت‌های خلاف پاداش دهد، در این صورت سازمان‌ها در جهت خلافتکاری و دزدی سامان می‌یابند و اگر چارچوب نهادی به فعالیت‌های تولیدی پاداش دهد، در این صورت سازمان‌هایی پدید می‌آیند که فعالیت‌های مولد و تولیدی را ترویج می‌کنند» (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۱).

تحول نهادی نیز حاصل تعامل میان سازمان‌ها و نهادهاست (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۱). سازمان‌ها در پیگیری اهداف خود، به تدریج ساختار نهادی را دگرگون می‌کنند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۲۲). «دلیل بروز تغییرات این است که افراد پی می‌برند با تجدید ساختار مبادلات سیاسی یا اقتصادی بهتر می‌توانند عمل کنند. منشأ تغییر در تلقی افراد، ممکن است نسبت به اقتصاد، عاملی بیرونی باشد، مانند تغییر در قیمت و کیفیت در اقتصادی دیگر که بینش افراد را به فرصت‌های سودآور تغییر می‌دهد» (نورث، ۱۹۹۴: ۳۶۱). نورث به یادگیری به عنوان عامل تغییر در بلندمدت اشاره می‌کند که عامل یادگیری نیز تلاش سازمان‌ها برای بقاست (همان، ۳۶۱). وی در توضیح بیشتر این مسأله می‌گوید: «عامل تغییر، شخص کارآفرین است که به محرک‌های جاافتاده در چارچوب نهادی واکنش نشان می‌دهد. منشأ تغییر، رجحان‌ها یا قیمت‌های نسبی در حال تغییر است.... تغییرات قیمت‌های نسبی، انگیزه‌های افراد در کنش‌های متقابل انسانی را دگرگون می‌کند» (نورث، ۱۳۸۵: ۱۳۵-۶).

به اعتقاد نورث، تغییرات قیمت در کشورهای مختلف، نتایج متفاوتی دارد؛ زیرا نه تنها

سازمان‌هایی که قرار است به تغییرات قیمتی عکس‌العمل نشان دهند، از نظر قدرت چانه‌زنی و در نتیجه تغییراتی که می‌توانند ایجاد کنند، در کشورهای مختلف متفاوت هستند، بلکه «کنشگران با توجه به پیشینه متفاوت و بازخورد ناقص نتایج، مدل‌های ذهنی متفاوتی خواهند داشت و بنابراین، سیاست‌های متفاوتی را اتخاذ خواهند کرد» (نورث، ۱۳۸۵: ۱۶۰). در اینجا توجه به دو نکته ضروری است؛ اولاً، تغییرات قیمت نسبی، همیشه موجب تحول نهادی نمی‌شود و گاه طرفین مبادله به این نتیجه می‌رسند که با وجود تغییر قیمت‌ها، تخصیص منابع را در چارچوب نهادی موجود انجام دهند (نورث، ۱۳۸۵: ۱۳۹). ثانیاً، تغییرات گاه ناپیوسته هستند و مواردی مانند جنگ‌ها، انقلاب‌ها و بلایای طبیعی، موجب بروز تغییرات ناگهانی و ناپیوسته می‌شوند (همان، ۱۴۳).

نورث در فصلی از کتاب جدید خود با نام "درک فرایند تحول اقتصادی"، درباره منابع نظم و بی‌نظمی (نورث، ۲۰۰۵: ۵۹) مطالب بدیعی بیان می‌کند: «نوعی از تغییر هنگامی پدید می‌آید که مکانیسم‌های قدیمی - که تعهدات معتبر را در جامعه پدید می‌آوردند - از بین می‌روند، بدون اینکه جانشین مناسبی برای آنها فراهم شده باشد. نمونه آن، مرگ یک حاکم دیکتاتور است. اما این حالت، عموماً بازتاب یک بحران است» (نورث، ۲۰۰۵: ۱۰۶). نورث درباره تغییرات انقلابی نیز صحبت می‌کند و معتقد است برخی از گروه‌ها هزینه چنین تغییراتی را کمتر از دگرگونی‌های تدریجی می‌دانند. وی در توصیف این تغییرات، به بیان فیگورید و وینگست^۱ اشاره می‌کند که کارآفرینان را عامل مفصل‌بندی باورهای جدیدی می‌دانند که به تدریج از سوی گروه‌های مختلف پذیرفته می‌شود و سیاست‌ها و الزامات اجرای آن نیز فراهم می‌گردد (نورث، ۲۰۰۵: ۱۰۶). وی در نهایت، مدل زیر را ارائه می‌کند (نورث، ۲۰۰۵: ۱۵۵).

نتایج	←	سیاست‌ها	←	نهادها	←	باورها
-------	---	----------	---	--------	---	--------

بدین ترتیب، با تبیینی که نورث از نقش باورها، نهادها و عملکرد اقتصادی بیان می‌کند، درک دلایل نوآوری بیشتر در برخی کشورها و در نتیجه توسعه آنها بسیار آسان است. به اعتقاد وی، نهادها

1. Understanding the Process of Economic Change
2. Figuerido and Weingast

و ساختار انگیزشی که حاصل نهادهای جامعه هستند، عامل اصلی توسعه یا عدم توسعه کشورها می‌باشند، در واقع، اگر مجموعه نهادها، تولید و نوآوری را تشویق کنند، مسیر توسعه را هموار می‌نمایند. «اگر فعالیت‌های با بهره‌وری فزاینده، بالاترین منفعت را داشته باشند، آنگاه اقتصاد رشد می‌کند» (نورث، ۲۰۰۰: ۲۲). البته همان‌طور که گفتیم، نورث نهادهای کشورهای را تبلور باورها می‌داند و از این رو، معتقد است نهادها را نمی‌توان به کشورها صادر کرد؛ «انتقال قواعد اقتصادی و سیاسی رسمی از اقتصادهای بازاری غربی موفق به اقتصادهای جهان سوم و اروپای شرقی، شرط کافی برای عملکرد خوب اقتصادی نیست. خصوصی‌سازی، داروی علاج عملکرد ضعیف اقتصادی نمی‌باشد» (نورث، ۲۰۰۰: ۲۵).

۴. مقایسه نظریه نهادی نورث با نظریه پردازان کارآفرینی

همان‌طور که مشاهده کردیم، آثار داگلاس نورث (۱۹۸۱، ۱۹۹۰، ۱۹۹۴، ۱۹۹۷، ۲۰۰۵) بینش‌های نظری مهمی را درباره توسعه کارآفرینی در محیط‌های نهادی مختلف فراهم می‌کند؛ کارآفرینان عاملان اصلی تغییر هستند. سازمان‌هایی مانند بنگاه‌ها که توسط کارآفرینان تشکیل می‌شوند، فعالیت‌ها و استراتژی‌های خود را متناسب با فرصت‌ها و محدودیت‌های موجود در چارچوب نهادی رسمی و غیررسمی منطبق می‌کنند. قواعد رسمی برای تسهیل مبادله و کاهش هزینه‌های مبادله طراحی می‌شوند. این قواعد بر افراد و گروه‌های مختلف به طرق مختلفی اثر می‌گذارد. از آنجایی که افراد نهادها و قواعد رسمی را بر حسب منافع و علائق خصوصی خودشان ایجاد می‌کنند، الزاماً در جهت رفاه اجتماعی عمل نمی‌نمایند (نورث، ۱۹۹۴).

یکی از مهمترین نظریه‌پردازان کارآفرینی، ویلیام بامول است که در آثار متعدد خود (۱۹۹۰، ۱۹۹۳، ۲۰۰۵) نظریه اقتصادی را در کارآفرینی و نظریه کارآفرینی را در اقتصاد تحلیل و تبیین کرده است. وی از منطقی مشابه با منطق نورث تبعیت می‌کند، اما تحلیل وسیع‌تری از انواع کارآفرینی بیان می‌کند که در محیط‌های نهادی مختلف می‌توانند پدید آیند. به نظر بامول (۱۹۹۳)، نهادها همانند ساختارهایی اهمیت دارند که انگیزش‌های مربوط به انواع مختلف فعالیت اقتصادی را فراهم می‌کنند. در یک محیط نهادی که منافع و پاداش‌ها برای فعالیت‌های رانت‌جویانه، بیشتر از

هزینه‌های آنها است، کارآفرینی نابره‌ور (نامولد)^۱ پدید خواهد آمد. کارآفرینی نامولد، به نوعی کارآفرینی گفته می‌شود که به کارآفرین منفعت می‌رساند، ولی برای کل اقتصاد منفی ندارد. به‌طور مشابه، اگر منافع مشغول شدن در فعالیت کارآفرینی غیرقانونی، بیشتر از هزینه‌های آن باشد، کارآفرینان بیشتر به کارآفرینی مخرب^۲ گرایش خواهند داشت. کارآفرینی مخرب، به نوعی کارآفرینی گفته می‌شود که مخل توسعه اقتصادی است. برعکس، اگر انگیزه‌ها به سوی کارآفرینی بهره‌ور (مولد)^۳ گرایش داشته باشند، یعنی کارآفرینی که اثر مثبت بر رشد دارد، آنگاه این شکل کارآفرینی، اولویت خواهد داشت. در هر مورد، کارآفرینان به انگیزه‌های موجود در محیطشان، هم در شکل مقررات (به تعبیر نورث، قواعد رسمی) و هم بر حسب هنجارها و ارزش‌های فرهنگی غالب (قواعد غیررسمی) اهمیت می‌دهند. این بدان معنا نیست که یک فرد واحد، بسته به ساختار انگیزشی، در کارآفرینی بهره‌ور، نامولد یا مخرب به فعالیت مشغول می‌شود، بلکه بدان معناست که افراد مختلف در ساختارهای انگیزشی مختلف، فعالیت‌های کارآفرینانه را شروع می‌کنند. سهم بامول درباره مفاهیم کارآفرینی مولد، نامولد و مخرب، نه تنها نرخ‌های کارآفرینی (یا سطوح آن) را به یک زمینه خاص پیوند می‌دهد، بلکه تخصیص فعالیت‌های کارآفرینانه را نیز به متغیرهای نهادی مرتبط می‌کند. از تحلیل بامول چنین برداشت می‌شود که مناطق یا کشورهای با نهادهای بهتر، کارآفرینی مولد بیشتر و کارآفرینی مخرب کمتری دارند.

به دنبال کار نورث و بامول، مطالعات بسیاری درباره نهادها، توسعه و کارآفرینی انجام شده است؛ این مطالعات عموماً به یک یا چند نهاد خاص اشاره کرده و اثر آنها بر فعالیت‌های کارآفرینانه را تبیین نموده‌اند. همچنین، در برخی مطالعات، مدل‌های کمی، و در برخی دیگر، رویکردهای کیفی کارآفرینی استفاده شده است. به همین دلیل، در مطالعات مختلف درباره نهادها، توسعه اقتصادی و کارآفرینی، سطوح چندگانه تحلیل مشاهده می‌شود که از سه نوع ادبیات نظری، شامل ادبیات توسعه، ادبیات نهادی و ادبیات کارآفرینی نشأت می‌گیرند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

از اعتقاد کرزنر، مسؤل فهم ما از کنش انسانی به عنوان کنش فعال، خلاق و انسانی به جای

-
1. Unproductive Entrepreneurship
 2. Destructive Entrepreneurship
 3. Productive Entrepreneurship

کنش منفعل، خودکار و مکانیکی عنصر کارآفرینی است (کرزner، ۱۹۷۳: ۳۵). به اعتقاد او فعالیت کارآفرینانه اساساً یک فعالیت رقابتی است و رقابت در ماهیت فرایند بازار کارآفرینی نهفته است. به عبارت دیگر، کارآفرینی برای فرایند بازار رقابتی یک موضوع ذاتی است. کارآفرین کسی نیست که در جهانی از اطلاعات و قیمت‌های معین فعالیت می‌کند، بلکه، کارآفرین عاملی است که تعددانه قیمت‌ها، مقادیر و سایر "داده‌ها" را تغییر می‌دهد (کرزner، ۱۹۹۷).

طبق تفسیر دوهان، الیاسون و هنرکسون^۱ (۲۰۰۶)، تحلیل کرزner درباره نقش نهادها در کارآفرینی از آنجا آغاز می‌شود که وی در توصیف نقش دولت در اقتصاد، به دو نوع محدودیت بازار شامل محدودیت‌های درونی^۲ و بیرونی^۳ اشاره می‌کند. محدودیت‌های درونی، همان موارد شکست بازار است. این محدودیت‌ها ناظر بر مواردی است که بازار در دستیابی به کارایی و بهینه‌گی، به‌طور خودتنظیم عمل می‌کند. محدودیت‌های بیرونی، بر حسب نهادها به‌ویژه حقوق مالکیت، آزادی و امکان اجرای قراردادها تعریف می‌شوند. ممکن است به تبعیت از بامول (۱۹۹۰، ۲۰۰۲) این پرسش مطرح می‌شود که "آیا نهادها نامناسب می‌توانند کارآفرینی را به سوی فعالیت‌های نامولد سوق دهند؟". کرزner، پاسخ روشنی برای این سؤال ندارد. اما طبق تفسیر دوهان، الیاسون و هنرکسون (۲۰۰۶) از آرای کرزner، می‌توان دریافت که شکل‌های مختلف رانت‌جویی در تعریف کارآفرینی قرار نمی‌گیرد. ویژگی همه انواع رانت‌جویی، آن است که فاقد عنصر اکتشاف است. علاوه‌براین، ارتباط نزدیک بین کارآفرینی، آزادی ورود و فرایند رقابتی نشان می‌دهد که دغدغه اصلی کرزner، امکان کارآفرینی مخرب یا نامولد نیست، کرزner بر این نکته تأکید می‌کند که کارآفرینی منبعی است که تحت شرایط مناسب، به‌ویژه آزادی ورود، با هزینه صفر قابل بهره‌برداری باشد. بدین ترتیب، در بهره‌برداری از "کارآفرینی"، هیچ‌گونه هزینه فرصتی وجود ندارد. کارآفرینی در ماهیت خود پویاست و از این رو، نمی‌تواند در معادلات رشد به سرمایه و نیروی کار اضافه شود.

کرزner در فصلی از رساله جامع خود به نام "کارآفرینی، ادارک، فرصت و سود" (۱۹۷۹)، موضوع کارآفرینی و توسعه را مطرح می‌کند. وی معتقد است مسأله رشد بایستی با مسأله تخصیص جایگزین

1. Douhan, Eliasson and Henrekson
2. Inner
3. Outer

شود (کرزنر، ۱۹۶۳)، زیرا طبق تبیین علم اقتصاد، آنجا که فرصت‌های سود بهره‌برداری نشده وجود دارد، منابع به درستی تخصیص نیافته‌اند و کارآفرینی چنین اتلافی را تصحیح می‌کند (کرزنر، ۱۹۸۲). پویایی‌های تخصیص منابع، ارتباطی را بین کارآفرینی و رشد به وجود می‌آورند. حلقه ارتباطی دیگر کارآفرینی و رشد در نظریه کرزنر، به مفهوم اسمیتی رقابت برمی‌گردد که کرزنر بارها به آن رجوع می‌کند. به اعتقاد کرزنر، بنگاه‌های جدیدی که وارد می‌شوند، عاملانی هستند که از طریق معرفی محصولات جدید و در نتیجه تأدید بنگاه‌های ناگزیر^۱، موجب تحریک فرایند رقابتی می‌شوند. به اعتقاد هولکامب (۱۹۹۸)^۲ در تحلیل رشد بلندمدت تئوری کرزنر، رشد فرایند خودتقویت‌کننده^۳ است که در آن اکتشافات کارآفرینانه، فرصت‌های جدیدی را خلق می‌کند. اکتشاف کارآفرینانه، از طریق تغییر محیط برای سایر کارآفرینان، پویایی را به اقتصاد تزریق می‌کند. هولکامب (۲۰۰۳) و دوهان و هنرکسون (۲۰۰۷) در تبیین بیشتر آرای کرزنر، به نقش مهم ترتیبات نهادی در تحریک افراد برای جستجوی هدفمند فرصت‌ها اشاره می‌کنند.

هارپر (۲۰۰۳)^۴ در بحث از مبانی کارآفرینی و توسعه، تحلیل مبسوطی از نقش نهادها در کارآفرینی بیان می‌کند؛ وی نیز مانند بیشتر نظریه‌پردازان توسعه کارآفرینی، به آرای نورث متوسل می‌شود؛ به اعتقاد نورث (۱۹۸۱)، چارچوب نهادی، سه طبقه قواعد نهادی را شامل می‌شود؛ قواعد اساسی^۵، قواعد عملیاتی^۶ و کدهای رفتاری هنجاری^۷. قواعد اساسی، شاکله عمومی نظم سیاسی را تعیین می‌کنند. این قواعد "ابرساختاری"^۸ را ارائه می‌کنند که فرایند در حال پیشرفت وضع قوانین معمولی (مانند قواعد عملیاتی) را تنظیم می‌نماید. همچنین، قواعد اساسی، اصول عمومی و بنیادینی هستند که ساختار اساسی حقوق مردم، مانند حقوق مالکیت را تعریف می‌کنند. قواعد عملیاتی، مانند قوانین و مقررات موضوعه مختلف، روابط مبادله در درون ساختار قواعد اساسی را تصریح می‌کنند. قواعد رفتاری هنجاری، کدهای رفتار اخلاقی هستند که به قواعد اساسی و عملیاتی، مشروعیت

-
1. Incumbent firms
 2. Holcombe
 3. Self-Reinforcing Process
 4. Harper
 5. Constitutional Rules
 6. Operating Rules
 7. Normative Behavioral Codes
 8. Superstructure

می‌بخشند. مسأله هارپر (۲۰۰۳) این است که شرایط لازم و کافی برای کارآفرینی کدام هستند؟ روشن است که منظور از شرایط لازم و کافی، همان شرایط نهادی هستند؛ وی این‌طور ادامه می‌دهد که تشخیص شرایط لازم و کافی برای کارآفرینی، بسیار دشوار است؛ روشن است که برخی محیط‌ها برای شکوفایی قریحه کارآفرینانه، مستعدتر از محیط‌های دیگر هستند. اما ظاهراً کارآفرینی می‌تواند در متخاصم‌ترین فضاها نیز ظهور یابد. بوتکه (۱۹۹۳: ۶۵) معتقد است بازارها همانند علف‌های هرزی هستند که همه جا می‌رویند و برداشتن کامل آن غیرممکن است. هرگاه شکافی وجود داشته باشد، به عاملان اقتصادی هشدار می‌دهد تا فرصت‌های در دسترس برای منافع شخصی را به چنگ آورند.

هارپر (۲۰۰۳) با الهام از چارچوب نهادی مورد نظر نورث و ایده هشپاری کارآفرینانه کرزنر، شرایط نهادی که منجر به کارآفرینی می‌شود را تبیین می‌کند؛ هارپر (۲۰۰۳)، شرایط نهادی برای سوق دادن اقتصاد به سوی کارآفرینی را به دو قسم طبقه‌بندی می‌کند: شرایط طرف تقاضا و شرایط طرف عرضه. شرایط طرف تقاضا، به ساختار مقتضیات و انگیزه‌های اقتصادی در محیط بازار اشاره می‌کند که فرصت‌های کارآفرینانه (مانند غفلت بازار^۱ و اختلافات قیمتی منتج از آن) را پدید می‌آورد. در مقابل، شرایط طرف عرضه، بیانگر عواملی است که ایجاد و بکارگیری هشپاری کارآفرینانه^۲ را ارتقا می‌دهد یا محدود می‌کند. به نظر هامیلتون و هارپر (۱۹۹۴)، اقتصاددانان باید به عرضه کارآفرینی توجه داشته باشند. در یک محیط باثبات بازار که هیچ‌گونه تغییری (مانند اختلالات برون‌زا) وجود ندارد، فرصت‌های کارآفرینانه نیز وجود نخواهد داشت، حتی اگر افراد در آن جامعه به‌طور بالقوه کارآفرین باشند. از سوی دیگر، ممکن است برنامه‌های افراد برای خرید و فروش مغایر باشد، به‌طوری‌که فرصت‌های کارآفرینی و افری وجود داشته باشد، اما این فرصت‌ها مورد توجه قرار نگیرند، چون افراد شواهدی برای تشخیص وجود آن فرصت‌ها ندارند. در نتیجه، هیچ‌گونه فعالیت کارآفرینی وجود نخواهد داشت. هر دو این سناریو، به هیچ نوع کارآفرینی ختم نمی‌شوند. یک مسأله مهم در آزمون شرایط نهادی کارآفرینی، آن است که ترتیبات معین نهادی ممکن است برای یک نوع کارآفرینی، مطلوب و برای نوع دیگر نامطلوب باشد. به‌طور مثال، مجموعه‌ای از شرایط نهادی ممکن است آربیتراژ را تشویق کنند، اما مانع نوآوری بلندمدت شوند. در چنین شرایطی، دشوار است

-
1. Market Ignorance
 2. Entrepreneurial Alertness

بگوییم که آیا چارچوب نهادی خاص، به کارآفرینی منجر می‌شود یا خیر. این موضوع هارپر، متفاوت از نظر کرزنر است؛ به اعتقاد کرزنر (۱۹۸۵: ۶۸) آنچه به کارآفرینی سطح پایین منجر شود، برای کارآفرینی سطح بالا نیز صادق خواهد بود و آنچه آریتراژ کوتاه‌مدت را تشویق کند، موجب ارتقای نوآوری بلندمدت نیز خواهد شد.

مطالعات اخیر درباره نهادها و کارآفرینی، عموماً با تأکید بر یک نوع خاص نهاد، مانند دولت، حقوق مالکیت، آزادی و غیره انجام شده است. سوبل، کلارک و لی (۲۰۰۷) معتقدند که نهادهای دولت به روشنی می‌توانند نرخ کارآفرینی را تحت تأثیر قرار دهند. سیاست‌های عمومی، اساساً با تعریف سیاست‌های مختص کارآفرینی و نیز ایجاد یک ساختار نهادی منتج به کارآفرینی، پویایی‌های کارآفرینی در یک کشور یا منطقه را تعیین می‌کنند (سوبل، کلارک و لی، ۲۰۰۷).

همچنین ادبیات وسیعی درباره آزمون نقش نهادها در سیاست‌های خاص بر کارآفرینی وجود دارد (آدرش، گریلو^۱ و توریک، ۲۰۰۷). استیونسون و لاندستروم^۲ (۲۰۰۵، ۲۰۰۷) و هافمن^۳ (۲۰۰۷) و بسیاری از اندیشمندان دیگر در مطالعات‌شان، مشخصات سیاست‌های مختلف کارآفرینی را بررسی کرده و الزامات و دلالت‌های آنها را ارزیابی نموده‌اند. در تجربه اقتصادهای توسعه‌یافته، ارزیابی سیاست‌های کارآفرینی فقط یک بخش از رابطه نهادهای دولت و کارآفرینی است. بخش دیگر، به ساختارهای نهادی مربوط می‌شود که به اصطلاح "قواعد بازی" را برای کارآفرینی تعیین می‌کنند. این موضوع تاکنون کمتر مورد توجه محققان اقتصادی قرار گرفته است (سوبل، کلارک و لی، ۲۰۰۷). تخصیص کارای منابع در اقتصاد، به‌طور خاص تخصیص استعدادهای کارآفرینانه، در ساختارهای نهادی گوناگون، متفاوت است. محیط‌های نهادی، در صورت ثبات سایر عوامل (یعنی، تفاوت در کیفیت نهادها)، آثار گوناگونی بر سطح یا نوع کارآفرینی می‌گذارند.

مگنوس هنرکسون (۲۰۰۷)، پیوند نهادها و کارآفرینی را در چهار نهاد مشخص بررسی می‌کند: ۱- حمایت از حقوق مالکیت: با وجود حقوق مالکیت خصوصی در مبادلات داوطلبانه مبتنی بر قراردادهای کارآفرینی مولد (بهره‌ور) احتمال ظهور دارد، زیرا کارآفرینان موفق می‌دانند رانت‌های

1. Grilo
2. Stevenson and Lundström
3. Hoffmann

کارآفرینی را که به دست می‌آورند، حفظ خواهند کرد و از سوی دیگر، تخصص و تقسیم کار در سطح وسیعی تسهیل می‌شود که خود دامنه اکتشافات بالقوه کارآفرینی را گسترش می‌دهد. ۲- پس‌انداز و تشکیل ثروت: نتایج تحقیقات زیادی نشان می‌دهند که انگیزه‌های قوی برای پس‌انداز و انباشت ثروت فردی، احتمالاً میل به کارآفرینی را افزایش می‌دهد. ۳- مالیات‌ستانی: نرخ‌های مالیات مؤثر بر درآمد کسب و کار، بر حسب منبع تأمین مالی و مالکیت، در کشورهای غنی متفاوت است. این تفاوت در نرخ‌های مالیات مؤثر، آثار بالقوه قدرتمندی بر سازمان فعالیت کسب و کار و ترکیب صنعتی فعالیت مولد و در نتیجه بر انگیزه‌های کارآفرینی دارد. ۴- مقررات بازار کار: درجه مقررات بازار کار و تنظیم دستمزد، بر انگیزه‌های کارآفرینی اثر می‌گذارد، چون آزادی انعقاد، قرارداد را محدود می‌کند و در نتیجه ترکیبات ممکن عوامل تولید را تغییر می‌دهد. همچنین تفاوت‌های بین‌کشوری بسیاری در گستره مقررات بازار کار وجود دارد.

علاوه بر موارد فوق، طیف وسیعی از نهادها را می‌توان نام برد که بر فعالیت‌های کارآفرینانه اثر می‌گذارند. این مطالعات و بسیاری مطالعات دیگر، رویکرد نهادی را مفروض می‌گیرند و سپس اثر نهادهای خاص بر کارآفرینی را مورد مطالعه قرار می‌دهند. در حال حاضر، در بیشتر مطالعات، بررسی آثار، بخش لاینفکی از تحلیل محیط‌های کارآفرینی شده است که برخی از آنها در جداول (۱) و (۲) مشاهده می‌شود.

جدول (۱): خلاصه مطالعات (مدل‌های کمی)

مؤلفان	تعداد کشورها	بازه زمانی	روش اقتصادسنجی / آمار کاربردی	موضوع اصلی	پشتوانه تئوریک	یافته‌های اصلی
لوی - آتیو	۴۸	۲۰۰۱-۶	GLS	آزمون تئوریک مدل GEM و تعیین رابطه تجربی بین شرایط چارچوب کارآفرینانه (EFCs) و فعالیت کارآفرینانه ملی با تمرکز ویژه بر آموزش و تحصیل کارآفرینی ^۱	ادبیات کارآفرینی (لیبنشتاین و کرزنر)	آموزش و تحصیل کارآفرینی در سطوح راهنمایی به بعد در کشورهای پردرآمد، فعالیت کارآفرینانه بالقوه بالا را تقویت می‌کند. در کشورهای پردرآمد، آموزش و تحصیل کارآفرینی، از طریق تقویت درک فرصت، بر فعالیت کارآفرینی اثر می‌گذارد نه از طریق تقویت درک مهارت.
آکس - دسای - کلاپر	۴۰	۲۰۰۴-۶	OLS	مقایسه مدل GEM و بانک جهانی	-	داده‌های GEM، غیررسمی بودن و داده‌های بانک جهانی، ثبت رسمی را به دست می‌دهد.
دی کلرک - هوسلر - وان استل	۳۴	۲۰۰۵-۱۹۹۵	OLS, IV	تحقیق درباره اینکه آیا سهم کشور از معاملات جدید صادرات گرا، پیامد سرریزهای دانش (سرریزهای صادرات) است که از FDI و تجارت بین‌الملل ناشی میشود یا از منبع سرریزهای دانش (سرریزهای کارآفرینی) ناشی می‌شود که بر سطح فعالیت کارآفرینانه اثر مثبت می‌گذارد.	ادبیات اقتصادی سرریزهای دانش	کارآفرینی صادرات گرا، تحت تأثیر سطوح FDI کشور و تجارت قرار می‌گیرد. البته درجه اثرگذاری در کشورهای پردرآمد و کم‌درآمد متفاوت است. کارآفرینی صادرات گرا به عنوان یک کانالیزور، برای ایجاد کسب و کار جدید در درون مرزهای کشور عمل می‌کند.
آکس - آموروس	۵۵	۲۰۰۱-۶	OLS	تحقیق درباره رابطه بین پویایی‌های کارآفرینی در آمریکای لاتین و سطح رقابت‌پذیری	ادبیات توسعه اقتصادی	پویایی‌های کارآفرینی در آمریکای لاتین در دوره ۲۰۰۱-۶، از بین رفته است. این کشورها باید شرایط اقتصاد کلان و مقررات بانایات را به دست آورند.
هوسلر - وان گلدرن - تئوریک	۳۶	۲۰۰۴-۶	OLS	آزمون محرک‌های انگیزه‌ها و الهامات کارآفرینانه و نیز رابطه بین انگیزه‌ها و الهامات کارآفرینانه ^۲	ادبیات محرک‌های کارآفرینی - تئوری نهادی	کشورهای دارای کارآفرینان برخوردار از انگیزه افزایش ثروت، نرخ‌های بالاتری از کارآفرینی صادرات گرا و رشد با اشتغال بالا داشته‌اند. کشورهای دارای تأمین اجتماعی سطوح بالا، نرخ‌های پایین‌تری از الهامات کارآفرینانه داشته‌اند. انگیزه افزایش ثروت، رابطه میان رشد/توسعه اقتصادی و نرخ الهامات کارآفرینی را میانجیگری می‌کند.

1. Entrepreneurship Education and Training
2. Entrepreneurial Aspirations and Motivations

جدول (۲): خلاصه مطالعات (رویکردهای کیفی)

مؤلفان	موضوع اصلی	پشتوانه تئوریک	یافته‌ها
مگنوس هنرکسون (۲۰۰۷)	پیوند نهادها و کارآفرینی	ادبیات نهادی توسعه به‌ویژه نورث و شومپتر	چهار نهاد در کارآفرینی مؤثر هستند: حمایت از حقوق مالکیت، پس‌انداز و تشکیل ثروت، مالیات‌ستانی، مقررات بازار کار
جوزه ارنستو آموروس ^۱ (۲۰۰۹)	کیفیت نهادی و کارآفرینی	ادبیات نهادی توسعه (نورث) و ادبیات نهادی کارآفرینی (بامول)	نهادها یا به‌طور دقیق‌تر کیفیت نهادی، بر عملکرد اقتصادی اثر مهمی دارد.
دیوید هارپر (۲۰۰۳)	بنیادهای کارآفرینی و توسعه اقتصادی	ادبیات نهادی توسعه (نورث و ویلیامسون)	حقوق مالکیت، حاکمیت قانون، قراردادهای، نظام پولی، تمرکززدایی حقوقی و سیاسی، و آزادی اقتصادی
رینولدز، های و کامپ (۱۹۹۹)	نقش نهادها در فعالیت کارآفرینانه در قالب یک مدل عمومی	ادبیات کارآفرینی (مدل GEM)	فعالیت کسب‌وکار در سطح ملی، با تغییر در شرایط عمومی چارچوب ملی تغییر می‌کند، درحالی‌که فعالیت کارآفرینانه، از شرایط چارچوب کارآفرینانه اثر می‌پذیرد.
سوبل، کلارک و لی (۲۰۰۷)	نقش سیاست‌های عمومی در کارآفرینی	ادبیات توسعه	سیاست‌های عمومی با تعریف سیاست‌های مختص کارآفرینی و نیز ایجاد یک ساختار نهادی منتج به کارآفرینی، پویایی‌های کارآفرینی در یک کشور یا منطقه را تعیین می‌کنند
استیونسون و لاندستورم (۲۰۰۷)	ارزیابی سیاست‌های مختلف کارآفرینی	ادبیات توسعه	تخصیص کارای منابع در اقتصاد، و به‌طور خاص تخصیص استعدادهای کارآفرینانه، در ساختارهای نهادی گوناگون، متفاوت است.
بوتکه و کوین (۲۰۰۳)	کارآفرینی در رژیم‌های مختلف نهادی	ادبیات نهادی توسعه (نورث) و ادبیات نهادی کارآفرینی (بامول)	رژیم‌های نهادی متفاوت، کارآفرینی‌های متفاوتی ایجاد می‌کنند.

۵. تحلیل و مباحثه

همان‌طور که گفتیم، به نظریه نئوکلاسیک کارآفرینی انتقاداتی وارد است. یکی از مهمترین انتقادات این است که در دنیای واقعی، هزینه مبادله صفر نیست و علاوه بر قیمت، که پاسخ به تغییرات آن به خصوصیات فردی بستگی دارد، عوامل دیگری نیز بر کارآفرینی تأثیر می‌گذارند. تاکنون نظریه‌های مختلفی برای تبیین تأثیر عوامل مختلف بر کارآفرینی و دلایل کارآفرینی بیان شده است که به برخی از آنها اشاره شد. با وجود این، نظریه‌های مذکور، کلتی واحد نیستند و با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند.

بامول معتقد است که در محیط‌های نهادی گوناگون، انواع مختلف کارآفرینی (مولد، نامولد و مخرب) پدید می‌آیند. اما بامول اثبات نمی‌کند که نهادها اهمیت دارند، بلکه آنها را باید به عنوان پیش‌فرض پذیرفت. به عبارت دیگر، سؤال اصلی بامول این نبود که آیا نهادها در تبیین کارآفرینی اهمیت دارند یا خیر، بلکه سؤال وی این بود که نهادهای ناکارا چگونه می‌توانند کارآفرینی را به سوی نامولد بودن سوق دهند. در حقیقت، وی ایده نورث در تبیین نهادها را به‌طور بدیهی پذیرفته بود. به این معنا، محیط نهادی که در آن منافع فعالیت‌های رانت‌جویانه، بیشتر از هزینه‌های آنها باشد، محیطی مساعد برای کارآفرینی نامولد خواهد بود. همچنین، در محیط نهادی که منافع فعالیت‌های غیرقانونی کارآفرینانه، بیشتر از هزینه‌های آنها باشد، کارآفرینی مخرب به وجود خواهد آمد. جدا از نوع کارآفرینی که در محیط‌های نهادی گوناگون، متفاوت خواهد بود، انگیزه‌های محیطی موجب خواهد شد کارآفرینان به این انگیزه‌ها پاسخ دهند. همان قواعد رسمی و غیررسمی مورد نظر نورث، انگیزه‌های محیط نهادی که کارآفرینان از آن متأثر می‌شوند را تعیین می‌کنند.

کرزنر اساساً راه بامول را ادامه داد، اما به‌طور صریح، نقش نهادها را مورد بررسی قرار نداد و در آثار وی لزوماً از نورث و سایر نهادگرایان یاد نمی‌شود. با این حال، اشاره کرزنر به محدودیت‌های بیرونی بازار، همان اشاره به نقش نهادها در تحدید بازار است که به دخالت دولت در ایجاد و توسعه فعالیت‌های کارآفرینی منتج می‌شود. از دید کرزنر، کارآفرینی یک منبع قابل بهره‌برداری در شرایطی مانند آزادی ورود است که اساساً شرایط نهادی هستند. کارآفرینی هر گونه اختلال در تخصیص منابع را اصلاح می‌کند و این بدان معناست که محیط نهادی در اثر کارآفرینی ممکن است دچار تغییرات

شود. با این حال، خلق فرصت‌های جدید در اثر اکتشافات کارآفرینانه، نیازمند ترتیبات نهادی است که باعث می‌شوند افراد فرصت‌های سودآور را به صورت هدفمند دنبال کنند. هارپر با الهام از چارچوب نهادی مورد نظر نورث و ایده هشجاری کارآفرینانه کرزنر، شرایط نهادی لازم و کافی برای کارآفرینی را تحلیل می‌کند. به همین نحو، اکنون بسیاری از مطالعات وجود دارند که اساساً رویکرد نهادی به کارآفرینی را پذیرفته‌اند، بدون اینکه درباره ماهیت و چرایی آن سؤالی بپرسند و این موضوع نشان می‌دهد که کارآفرینی بر حسب ماهیت، از محیط نهادیش قابل تفکیک نیست و داگلاس نورث، دقیق‌ترین و مبسوط‌ترین تحلیل نهادی در دهه‌های اخیر را انجام داده است.

همچنین همان‌طور که در جدول شماره (۱) و (۲) مشاهده می‌شود، برخی از نظریه‌پردازان کارآفرینی نیز به تأثیر عواملی مانند آموزش و یادگیری، انگیزه و حتی نهادها اشاره می‌کنند، اما همان‌طور که سوبل، کلارک و لی (۲۰۰۷) بیان می‌کنند، تاکنون توجه به ساختارهای نهادی کمتر مورد توجه محققان اقتصادی قرار گرفته است.

ویژگی متمایز نورث این است که ساختار نهادی را بسیار با دقت مورد بررسی قرار می‌دهد. در اینجا ذکر چند نکته حائز اهمیت است؛ نخست آنکه، نورث تحلیلش را از ذهن آغاز می‌کند و در این میان نقش باورها در شکل‌گیری نهادها را مورد توجه قرار می‌دهد. وی همچنین با تقسیم‌بندی نهادها به رسمی و غیررسمی، به نقش نهادهای غیررسمی در توسعه کشورها نیز توجه می‌کند و از این رو، معتقد است تغییر ساختار نهادی، فقط با تغییر قواعد رسمی امکان‌پذیر نیست. توجه به نقش نهادهای غیررسمی در کارآفرینی بسیار مهم است، زیرا ممکن است بتوان با بخشنامه، قوانین رسمی را تغییر داد، اما همان‌طور که نورث می‌گوید، تأثیر نهادهای غیررسمی بر عملکرد قوانین انکارناپذیر است و از این رو، فقط با تغییر قوانین رسمی نمی‌توان محیط را برای کارآفرینی آماده کرد.

نکته دوم آنکه، مجموعه نهادهای رسمی و غیررسمی، ساختار نهادی را شکل می‌دهند و این ساختار که سازنده ساختار انگیزشی است، مهم‌ترین عامل در تولید مولد یا دزدی دریایی محسوب می‌شود. این نظریه در تضاد با نظریه‌های اقتصاد نئوکلاسیک است که معتقد هستند با اصلاح قیمت‌ها می‌توان زمینه‌های نوآوری و رشد اقتصادی را فراهم کرد. همان‌طور که گفتیم، به اعتقاد نورث، حتی پاسخ به تغییر قیمت‌ها نیز در محیط‌های نهادی متفاوت، گوناگون خواهد بود. بنابراین،

نمی‌توان کارآفرینی را در خارج از محیط نهادی تبیین کرد که به روشنی از آن متأثر می‌شود. آنچه در حال حاضر، بدیهی به نظر می‌رسد، این است که بر طبق ادبیات نهادگرایی جدید که نورث سهم بسیار قابل توجهی در آن دارد، نهادها در تحریک یا تحدید انگیزه‌های کارآفرینانه نقش دارند.

جدول (۳): مقایسه آرای نورث و نظریه پردازان برجسته کارآفرینی؛ تأثیر نورث در رویکرد نهادی به کارآفرینی

عامل کارآفرینی	علت کارآفرینی	تأثیر عوامل محیطی	پیامد کارآفرینی
نظریه نئوکلاسیک	فرد	تأثیری ندارد	کارایی
نورث	شخص کارآفرین	پاسخ به محرک‌های ساختار انگیزشی	کارایی
بامول	شخص کارآفرین	محیط نهادی	کارآفرینی مولد
کرزنر	شخص کارآفرین	هشپاری کارآفرینانه	اصلاح تخصیص منابع

۶. نتیجه‌گیری و دلالت‌های سیاستگذاری

تأمل در مجموعه نظریه‌ها نشان می‌دهد که در ادبیات اقتصادی، با دو پارادایم متفاوت در تبیین کارآفرینی مواجه هستیم؛ در یک سو پارادایم نئوکلاسیک قرار دارد که کارآفرینی را فقط تحت تأثیر قیمت‌های نسبی می‌داند و در سوی دیگر، پارادایمی وجود دارد که با وجود تنوع نظریات در آن، همگی بر نقش نهادها در کارآفرینی تأکید می‌کنند. در واقع، درحالی که نظریه نئوکلاسیک، کارآفرینی را عامل مهمی در توسعه کشورها تلقی می‌کند، نظریه نهادی، محیط کشورها، یا به عبارت دقیق‌تر، محیط نهادی کشورها را نیز عامل مهمی در کارآفرینی می‌داند. بنابراین، در تقابل با نظریات نئوکلاسیک و نهادگرایی می‌توان به رابطه دوسویه میان توسعه و کارآفرینی و وابستگی متقابل بین این دو پی برد. داگلاس نورث را می‌توان یکی از افراد تأثیرگذار در اقتصاد نهادگرایی جدید دانست که نقش بسیار مهمی در تغییر دیدگاه اندیشمندان اقتصادی درباره مقوله توسعه، کارآفرینی و نهادها داشته است؛ هر چند همان‌طور که در بالا بیان شد، شباهت‌هایی میان کار نورث و برخی دیگر از

اندیشمندان، به‌ویژه بامول وجود دارد، با وجود این، نظریه نورث در این باره بسیار بدیع است. تغییرات نهادی از دید نورث، عامل اصلی تحولات کارآفرینانه است. نهادها قواعد بازی هستند که فرصتهایی را برای سازمان‌های کارآفرین ایجاد می‌کنند؛ سازمان‌ها تبلور فرصت‌های حاصل از نهادها هستند. عاملان تغییر، کارآفرینان هستند؛ آنها به محرک‌های نهادی در جامعه واکنش نشان می‌دهند. با این حال، آنها به منظور تغییر نهادها نیز تلاش می‌کنند. با اینکه منشأ تغییرات، در کوتاه‌مدت، تغییر در قیمت‌های نسبی است و تغییرات قیمت‌های نسبی، انگیزه‌های کارآفرینانه افراد را تغییر می‌دهد، اما شدت تغییرات در پاسخ به قیمت‌های نسبی، به کیفیت نهادی وابسته است. نوآوری نورث را می‌توان تأکید بر نقش نهادها در امر کارآفرینی علاوه بر نقش قیمت دانست، در واقع، وی نقش قیمت‌ها را انکار نمی‌کند، اما نهادها را عاملی مهم در نحوه پاسخگویی به قیمت می‌داند و در نهایت معتقد است یادگیری در بلندمدت نقش بسیار مهمی دارد.

با مقایسه آرای نورث و تئوری پردازان کارآفرینی، می‌توان به این نتیجه دست یافت که نهادها، یا به‌طور دقیق‌تر کیفیت نهادی، بر عملکرد اقتصادی اثر مهمی دارد. کیفیت نهادی در هر تئوری و مدل کارآفرینی وجود دارد. از منظر سیاستگذاری نیز رویکرد نهادی بیانگر آن است که توسعه کارآفرینی، مستلزم کیفیت نهادی مطلوب است و تا اصلاحات لازم در نهادها انجام نشود، مکانیسم قیمت‌ها نمی‌تواند کارآفرینی که موتور توسعه است را تشویق و حمایت کند. از سوی دیگر، سیاست‌های مختلف توسعه‌ای نیز تحت تأثیر کیفیت نهادی قرار می‌گیرند.

به اعتقاد محققان، رویکرد نهادی به کارآفرینی، دو دلالت عمده سیاستی دارد؛ نخست آنکه، محیط نهادی حوزه و گستره کارآفرینی را تعیین می‌کند. از این رو، ارزیابی سیاست‌های کارآفرینی، مستلزم ارزیابی محیط نهادی در مکانیسم‌های اثرگذاری بر کارآفرینی است. ثانیاً محیط نهادی، مجموعه‌ای از قواعد رسمی و غیررسمی است که تحول آنها زمان‌بر است و با تغییر قواعد رسمی، لزوماً راه برای کارآفرینی هموار نمی‌شود و این تغییر در زمانی طولانی و تحت تأثیر عوامل مختلفی رخ می‌دهد. یکی از مهمترین این عوامل، یادگیری است که بایستی در مطالعات آینده به‌طور مشخص مورد توجه و بررسی قرار گیرد. بدین ترتیب، توجه به رویکرد نهادی در کارآفرینی، راه را برای مطالعات آینده نیز هموار می‌کند.

منابع

- Acs, Z. J. (2006) How is entrepreneurship good for economic growth? *Innovations*, (1), pp: 97–107.
- Acs, Z. J. & Armington, C. (2006) *Entrepreneurship, geography and American economic growth*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Acs, Z. J. & Stenholm, P. (2008) A global entrepreneurship index using GEM data, School of Public Policy, George Mason University, Mimeo.
- Acs, Z. & Szerb, L. (2007) Entrepreneurship, economic growth and public policy, *Small Business Economics*, 28 (2/3), pp: 109–122.
- Acs, Z. J. & Varga, A. (2005) Entrepreneurship, agglomeration and technological change, *Small Business Economics*, 24 (3), pp: 323–334.
- Acs, Z. J.; Arenius, P.; Hay M. and Minniti, M. (2005) *Global entrepreneurship monitor*, London UK and Babson Park, MA: London Business School and Babson College.
- Baumol, William J. (1968) Entrepreneurship in Economic Theory, *American Economic Review, Paper & Proceedings* 58 (2), pp: 64–71.
- Baumol, William J. (1990) Entrepreneurship: Productive, Unproductive, and Destructive, *Journal of Political Economy* 98 (5), pp: 893–921.
- Baumol, W. (2002) *The free-market innovation machine: Analyzing the Growth Miracle of Capitalism*, Princeton: Princeton University Press.
- Baumol, W. J.; Litan, R. E. & Schramm, C. J. (2006) *Good capitalism bad capitalism: And the economics of growth and prosperity*, New Haven: Yale University Press.
- Boettke, P. J. & Coyne, C. J. (2003) Entrepreneurship and development: Cause or consequence? *Advances in Austrian Economics*, 6, pp: 67–87.
- Douhan, Robin; Gunnar Eliasson and Magnus Henrekson (2006) Israel M. Kirzner: An Outstanding Austrian Contributor to the Economics of Entrepreneurship, IFN Working Paper No. 678.
- Douhan, Robin and Magnus Henrekson (2007) *The Political Economy of*

- Entrepreneurship: An Introduction, in Magnus Henrekson and Robin Douhan (eds.), International Library of Entrepreneurship Series: The Political Economy of Entrepreneurship, Northampton, UK: Edward Elgar.
- Holcombe, Randall G. (1998) Entrepreneurship and Economic Growth, Quarterly Journal of Austrian Economics 1 (2), pp: 45–62.
- Holcombe, Randall G. (2003) The Origins of Entrepreneurial Opportunities, Review of Austrian Economics 16 (1), pp: 25–43.
- Kirzner, I. M. (1963) Market Theory and the Price System, Princeton, NJ: Van Nostrand.
- Kirzner, Israel M. (1973) Competition and Entrepreneurship, Chicago: University of Chicago Press.
- Kirzner, I. M. (1979) Perception, opportunity and profit: Studies in the theory of entrepreneurship, Chicago: University of Chicago Press.
- Kirzner, Israel M. (1999) Creativity and/or Alertness: A Reconsideration of the Schumpeterian Entrepreneur, Review of Austrian Economics 11(1–2), pp: 5–17.
- Levie, J. & Autio, E. (2008) A theoretical grounding and test of the GEM model. Small Business Economics, 31(3), this issue, doi:10.1007/s11187-008-9136-8.
- De Clercq, D.; Hessels, J., & van Stel, A. (2008) Knowledge spillovers and new ventures' export orientation, Small Business Economics, 31(3), this issue. doi:10.1007/s11187-008-9132-z.
- Easterly, W. (2001) The lost decade: Developing countries' stagnation in spite of policy reform 1980–1998, Journal of Economic Growth, 6, 135.
- Harper David (2003) Foundations of Entrepreneurship and Economic Development, Routledge: London & New York (chp. 4 , 5).
- Hessels, J.; Van Gelderen, M., & Thurik, R. (2008) Entrepreneurial aspirations, motivations and their drivers. Small Business Economics, 31(3), this issue. doi:10.1007/s11187-008-9134-x.
- North, D. C. (1990) Institutions, institutional change and economic performance. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____ (1955) Location Theory and Regional Economic Growth, The Journal of Political

- Economy, Vol. 63, No. 3, pp: 243-258.
- _____ (1971) Institutional Change and Economic Growth, The Journal of Economic History, Vol. 31, No. 1, pp: 118-125.
- _____ (1978) Structure and Performance: The Task of Economic History, Journal of Economic Literature, Vol. 16, No. 3.
- _____ (1984) Government and the Cost of Exchange in History, The Journal of Economic History, Vol. 44, No. 2.
- _____ (1987) Institution, transaction cost and economic growth, Economic Inquiry, 25, (3), pp: 419-28.
- _____ (1991) Institutions, The Journal of Economic Perspectives, Vol. 5, No. 1, pp: 97-112.
- _____ (1991) Institutions and Credible Commitment, Journal of Institutional and Theoretical Economics, Vol. 149, pp: 11-23.
- _____ (1994) Economic Performance Through Time, The American Economic Review, Vol. 84, No. 3, pp: 359-368.
- _____ & Denzau, Arthr T. (1994) Shared Mental Models: Ideologies and Institutions, Kyklos, Vol. 94.
- _____ (2000) The New Institutional Economics and Third World Development, Ed. by J. Harriss, J. Hunter.
- _____ (2005) Understanding the process of Economic Change, Pricton University Press.
- _____ & Nantzavinos, C. Sharig S. (2004) Learning, Institutions and Economic Performance, Perspectives on Poiltics, Vol. 2, No. 1.
- Schumpeter, J. A. (1934) The theory of economic development. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Sobel, Russell S.; J. R. Clark & Dwight R. Lee (2007) Freedom, barriers to entry, entrepreneurship, and economic progress, Rev Austrian Econ, 20, pp:221-236.
- Williamson, O. E. (1998) The institutions of governance. The American Economic Review, 88 (2), pp: 75-79.